

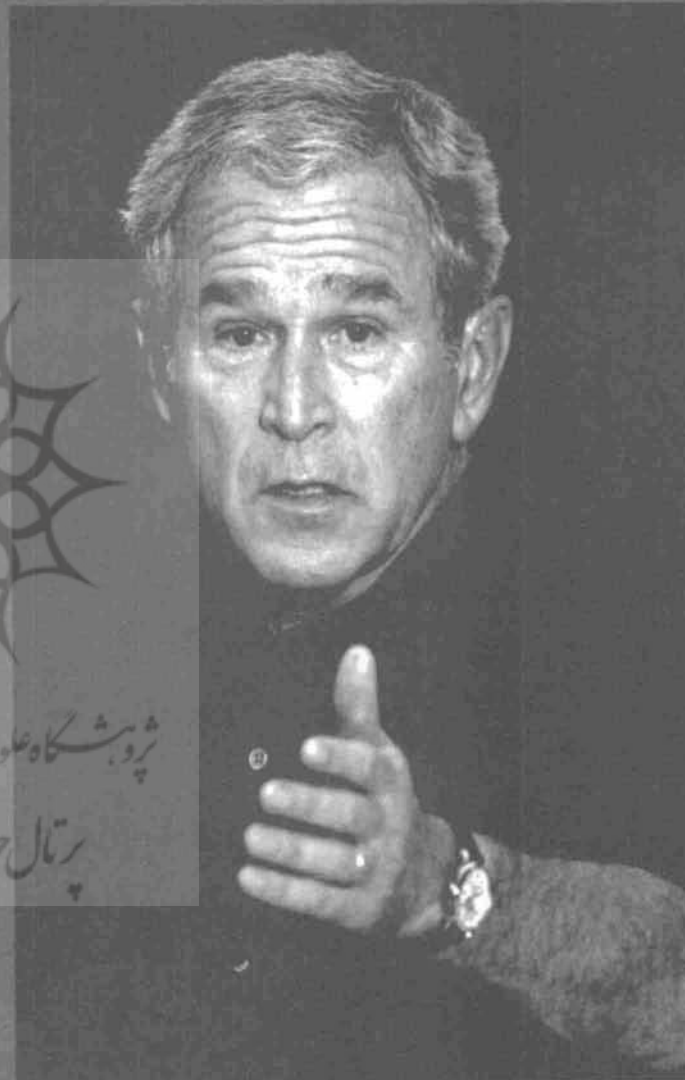
اخبار مدیریتی و اقتصادی

- ورشکستگی علم مدیریت • ۱۰۰ شرکت برتر سال ۱۳۸۱ معرفی شد
- سرمایه‌گذاری های مهم کشورهای حاشیه خلیج فارس از سال ۲۰۰۴
- سپرتکامل مدیریت ریسک کاهش پرداخت به مدیران آمریکایی
- زیان صنعت سیمان در بحبوحه رکود جهانی

این بخش:

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

همین امروز نیز موتور گوگل برای یک جست و جوی به زبان انگلیسی در مورد "جورج بوش" و "بدرتین رئیس جمهور تاریخ" بیش از ۲۰ میلیون پاسخ می‌یابد؛ امری که منطقی‌باید باعث از خواب بیدار شدن همه کسانی شود که مدعی بودند وضعیت سیاست اگر مسوولان آن تکلیک‌های مدیریت را خوب فراگیرند، بهتر می‌شود چرا که آقای بوش دارای مدرک Master of business administration است که به اختصار MBA خوانده می‌شود.



نابودی دولت رفاقه بود به دورانی بازمی‌گشتیم که در آن محافل تجاری-مالی همه قدرت‌ها در دست داشتند، مانند دوره روسای جمهور ویلیام مک کینلی (۱۹۰۱-۱۸۹۷) و کالوین کولیدج (۱۹۲۹-۱۹۳۳) که به ترتیب هر یک اعلام می‌داشتند: "هر چه کمتر دولت در تجارت و هر چه بیشتر تجارت در دولت" و اینکه "مهم‌ترین عامل پیشرفت آمریکا تجارت است". در آغاز دهه ۸۰، جملات قصار دیگری را نیز گرامی می‌داشتند. از جمله گفته رونالد ریگان: "دولت نه راه حل بلکه خود مشکل است" که نتیجه منطقی آن این بود که "جادوی بازار" تمام مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل می‌کند یا جمله مارگارت تاچر: "جامعه وجود خارجی ندارد" که ترجمان سیاسی اصل "دست پنهان بازار" آدام اسمیت بود که سعادت جمعی را فقط جمع عددی منافع فردی می‌دانست. میلتون فریمن اقتصاددان طرفدار ریگان حتی سعادت جمعی را گزاره‌ای بی‌معنی می‌انگاشت و بر آن بود: "آن چیزی که همدردی نامیده می‌شود فقط یک بهانه است از سوی سیاستمداران برای حیف و میل کردن پول ما".

به صورتی متناقض این رئیس جمهوری دموکرات ویلیام کلیتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳) بود که دولت را تحت سخت‌ترین رژیم‌های لاغری قرار داد یکی از مهم‌ترین ابتکاراتش "خلق مجدد دولت" بود و روش‌های بخش خصوصی را در آن وارد کرد در اهرم "مثلی" او که می‌خواست فاصله خود را به طور مساوی از راست افراطی جمهوری بخواهد (که در انتخابات میان دوره‌ای ۱۹۹۴ پیروز شده بود) و دموکرات‌ها حفظ کنند، در عمل به سیاست‌های محافظه کارانه (خاتوادم، پلیس، زنان‌ها) به همراه یک روش مالیاتی سخت‌منجر شد. دولت او با دقت و باظرافت روند قوانین زدایی مالی را تا انتها رهبری کرد در آستانه دوره دوم حکومتش، امکان حذف سریع همه قرض‌های دولتی در افاق پدیدار شد. هنگام انتخابات رئیس جمهوری سال ۲۰۰۰ که بوش به سختی در آن پیروز شد، ایدئولوژی "پایان تاریخ" سلطه‌ای مطلق داشت. گفتمان‌های مسلط درباره جهانی شدن سعادت بار و "اقتصاد نوین" اطمینان می‌دادند که رئیس جمهور تنها بر قدرت جهان می‌تواند ضامن ثروت و رونق اقتصادی باشد. در چنین شرایطی مدرک MBA او یک مهره مار و ضامن طلعی نیکو به حساب می‌آمد. ملارس مدیریت حاضر در تمام جهان و موسسات آموزش عالی (به ویژه در زمینه مدیریت دولتی) باله‌ام از این مدل سعی کردند خود را به روز کنند. در عصر مالی سازی اقتصاد لشگرهای مهندسان برای کامل کردن آموزش خویش به چنین موسساتی روی می‌آوردند. مهندس امور مالی شدن، استخدام با درآمدهای نجومی را وعده می‌داد بدین ترتیب وال استریت به قبله آمال نوین طلایی تبدیل شد و به همراه آن گروهی از شرکت‌ها که در صلب نوآوری‌های مالی بودند، یکی از آنها ترون، هیولای تگرایی بازار انرژی که با قصد نوآوری، هر چه بیشتر مرزهای اقتصاد مجازی را جلو می‌راند، همانی بود که از جمله در سرتوشست سیاسی بوش سرمایه‌گذاری

قابل فهم است که چرا محافل تجاری-مالی آمریکا ترجیح می‌دهند هر چه زودتر صفحه را ورق زده و فراسینان شیوه مدیریت باراک اوباما را گرامی بدانند. جورج دبلیو بوش که اولین رئیس جمهوری تاریخ آمریکا با مدرک MBA از دانشگاه معتبر هاروارد بیزنس اسکول (Harvard Business School) است، مشخصه دوران حکومتش را داشتن مدیریت موثر معرفی می‌کرد. ۲۰ سال پس از انقلاب ریگان - تاجری به قدرت رسیدن یک رئیس جمهور صاحبکار "نماد مرحله جدیدی از

کرده بود وی پس از به قدرت رسیدن تعلادی از مدیران این شرکت را به کار دعوت کرد در جمله توماس وایت که به ریاست ستاد ارتش رسید و وعده داد که "شیوه های کار بخش خصوصی را به بخش دولتی تحمیل کند"

یک کور در سالی پراز ناشنوا

اما شرکت "اِرون" کمتر از یک سال بعد فروپاشید هر چند اوضاع سیاسی-مالی آن در فضای رسانه ای که وقایع ۱۱ سپتامبر بر آن مسلط بوده به فراموشی سپرده شد. بوش که "یک سیاست خارجی بی دغدغه" را وعده داده بود ناگهان جن زده شده به یک سردار جنگی تبدیل شد. این جنبه از حکومت وی دیگر ابعاد آن را در سایه قرار داد به ویژه تشدید افراطی تعمیق سیاست اقتصادی بلند پروازی های جدید امراتور مآبانه حتی در تاقض با واقعیات عینی قرار گرفتند آنچنان که آن راه خوبی یکی از "مشاوران اصلی" رئیس جمهوری (حلس زده می شود استراتژیست او، کارل روو بوده باشد) برای روزنامه نگار راون سوسکیند شرح می دهد: "قوانین بازی عوض شده اند ما امروز یک امپراتوری هستیم و وقتی وارد عمل می شویم واقعیت خودمان را خلق می کنیم بوش که دوست داشت نشان دهد تصمیم گیرنده اوست لااقل اعتقادات و روش یک رئیس جمهور صاحبکار را حفظ

می کند کم کردن مالیات از نظری تنها چاره و مصرف تنها موتور اقتصاد است بعد از اعلام "جنگ علیه تروریسم" به جای اندیشیدن در مورد منابع مالی لازم و یا مشکلاتی که به مردم بر اثر آن تحمیل می شوند او تنها به این بسنده می کند که آنها را تشویق کند که به خرید کردن هایشان ادامه دهند و وقتی در تابستان ۲۰۰۲، کارزار تبلیغاتی ای برای ضروری بودن حمله به عراق لازم می آید اندرو کاردر رئیس ستاد رئیس جمهوری مانند فروشنده ای کهنه کار توضیح می دهد که بهتر است تا سپتامبر (باز دست نگه داشت: "از نظر بازاریابی (مارکتینگ) یک محصول جدید را نباید در آگوست (وسط تابستان) به بازار روانه کرد" از سوی دیگر جلسات مشترک رئیس جمهور و هیات دولت هر چه بیشتر به مجمع هیات مدیره شرکت ها شبیه می شود که در آن تصمیمات از پیش گرفته شده تایید می شوند هر چند بوش برخلاف کلیتون در مورد وقت شناسی و طرز لباس پوشیدن زیر دستش سخنگیر است اما به نظر می رسد در مورد بحث درباره موضوع های مشخص اینطور نیست. پل اونیل دبیر خزانه داری او می گوید که احساس "یک کور در سالی پراز ناشنوا" به آدم دست می داد.

در درون ستاد حکومتی نیمی لایقی جایگاه ویژه خود را داشت. ضابطه اساسی برای انتخاب اصلی ترین مسوولان همونایی ایدئولوژیک بود حتی اگر مواضع آنها گاه بسیار دور از واقعیت به نظر می رسید لااقل دارای این حسن بود که با بقیه همخوانی داشته باشند. کلمات به کار گرفته شده که توسط سیاستمداران رایج می شد در هر شرایطی با اقتدار و پشت گرمی می آمد. شد بلافاصله پس از پیروزی نظامی سریع

نیروهای آمریکادر عراق، پل برمر که او نیز فارغ التحصیل هاروارد بیزنس اسکول است برای مسوولیت عظیم آرام سازی، بازسازی و پویایی دموکراسی در این کشور انتخاب شد بدون توجه به این مساله که او هرگز پیش از این پایش را به عراق نگذاشته بود.



یک دوره دو هفته ای توجیهی مفصل در واشنگتن برای آموزش او کافی بود درست مثل یک دانشجوی بیزنس اسکول که می یابد با خواندن یک بررسی ۲۰ صفحه ای همه چیز را فهمیده است، او با تصوراتی ساده به سوی شرق پیچیده پرواز می کند. هنوز از راه نرسیده این جوچه فرماندار خوش لباس بدون برپا ساختن یک سیستم سیاسی جایگزین، تمام نهاد های موجود را از بین می برد (پاک سازی یعنی ها، انحلال ارتش و...) نتیجه راه می دانیم. اگر چه ورشکستگی سیاست خارجی دولت بوش قابل پیش بینی نبود اما شکست های پی در پی یک رئیس جمهور با مدرک MBA در بخش هایی تعجب آور است که به مدیریت اقتصادی و گاه حتی تئار کاتبی ساده مربوط می شوند این عدم قابلیت او در ساماندهی خرابی های ناشی از توفان کاترینا در سپتامبر ۲۰۰۵ بود که اولین شک ها را در افکار عمومی نسبت به توانایی های وی پدید آورد. با وجود عظمت ویرانی رئیس جمهوری موفق شد بهانه ای بیاد تا جلوی دوربین های تلویزیون تیریکات صمیمانه خود را به میکائیل براون مدیر فدرال وقایع غیر مترقبه و مسوول اصلی هرج و مرج و خرابی اوضاع ابراز دارد حسن ختام عصر بوش یعنی آخرین سال دومین دوره ریاست چهل و سومین رئیس جمهوری آمریکادر عین حال هم داغ یک بحران اقتصادی و هم یک فروپاشی سیستم مالی را بر چهره دارد که دخالت وسیع دولت را می طلبد در حالی که انتخاب باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکابر عکس البه از این نوع تاقضات کم نیست، درین کار گران دو آتشه "همه چیز بازار" یک موج فعالیت پر شور پدید آورد (همان چیزی که آن را "لواج نیمه شب" می نامند) که به شیوه ای اغلب بی بازگشت تاییدی

بر ایدئولوژی بوش ایست در زمینه‌هایی مانند محیط زیست و قوانین کار است و آن هم در شرایطی که این ایدئولوژی به صورتی چشمگیر و غیر قابل انکار محدودیت هایش را نشان داده است. چگونه به اینجاریسیده ایم؟ دو کتاب که اخیراً به چاپ رسیده اند سعی بر توضیح این مساله دارند

اقتصاددان جیمز گالبریت روی کار آمدن قدرتمند دولت درنده را شرح می دهد.



شیرد برای پر کردن جیب هایشان به خوبی شناخته شده بود. تعداد کارمندان دولت اگر چه کم شد اما ارجاع کارهای دولتی به شرکت های خصوصی ای مانند Blackwater که نزدیک به کاخ سفید بود در زمینه های امنیتی و دفاع ملی افزایشی نجومی پیدا کرد. خود رئیس جمهور نیز که فرزند یک رئیس جمهور و نوه یک سناتور است از خانواده ای بیرون آمده که در آن همواره سیاست و تجارت باهم آمیخته اند. نتیجه آنکه می توان پرسید آیا او همه چیزش (بند برده شدن در یک دانشگاه معتبر، ثروتش به رغم شکست های تجاری متعدد و البته زندگی سیاسی اش) را مدیون ارتباطات خانوادگی نیست؟ کتاب دوم به نام "گروه خرابکاران" که نوشته تاریخ نگار توماس فرانک است، نهادم دولت و سیستم اداری آن را توسط محافظه کاران افراطی نشان می دهد که برایشان دولت لیبرال (با مفهوم آمریکایی مرفقی آن) محصول نیودیل فرانکل روزولت و جامعه بزرگ لندون جاسون، تنها یک انحراف از ایده آل دموکراتیک به حساب می آید. در میانه کتاب شرح حال تعدادی از "انقلابیون" سال های دهه ۱۹۸۰ آمده است که شیفته ایدئولوژی ضد دولتی بودند و استقرار خود در واشنگتن را تحمیل کردند. یکی از آنها گروور نور کیست رئیس انجمن American for Tax Reform که مدرک MBA نیز از هاروارد داشت، معتقد بود دولت اجتماعی را باید آنچه آن چوک کرد که بتوان آن را در "یک وان حمام غرق کرد به دنبال پاکسازی های متعدد به بهانه های مختلف، نسل جدیدی از کارمندان دولت پدید آمد که ناز پرورده شرکت های بودند که باید منطقاً آنها را تحت کنترل قرار دهند. در ضمن آنها نباید باعث دلخوری این شرکت ها شوند چرا که ممکن بود روزی نیاز به استخلام شدن در آنها پیش آید در نتیجه حتی مفهوم "مصلحت عموم" نیز از بین رفت. استخلام در واشنگتن به چه کاری آید اگر قصد دوشیدن گاو دولتی نباشد؟ یکی از شخصیت های اصلی کتاب، جک ابرامف است که قبلاً رهبر سازمان جوانان جمهوریخواه بود (که از سوی محافظ تجارت حمایت مالی می شود) و بعدها از لحاظ مالی فاسد و مفسد شد، اکنون به دنبال یک افترضا عظیم مالی و سیاسی هزاره سوم در زندان به سر می برد. توماس فرانک نقل قول های دورانی را بنفش قبر می کند که محافظ مالی برای نمایاندن خاصیت های دموکراسی در سیاست از استعاره استفاده نمی کردند. او جمله رئیس سابق اتاق تجارت آمریکا هومر فرگسن را ذکر می کند که در سال ۱۹۲۸ اعلام کرد: بهترین خدمتگر دولت بدترین آنهاست. یک فرد با قابلیت های بالا در دستگاه دولتی مضر است. او آزادی های ما را از بین می برد هر چه بهتر و هر چه طولانی تر در قدرت بماند خطرناکتر می شود. در قرن گذشته، هنگام تسلط صاحبکاران جورج بوش می توانست یک رئیس جمهوری استثنایی باشد.

بسیار دور از دولت جدید صنعتی که در سال های ۱۹۶۰ توسط کت گالبریت پلر نویسنده - تحلیل شده بود یعنی زمانی که محافظ تجارت به رغم قدرتشان باید با نیروهای مخالف مانند سندیکاها و نمایندگان دولتی نسبتاً مستقل همکاری کنند. ضعف این دو نیروی اخیر بود که انحرافات اساسی پدید آورد در عین حال گفتمان حزب جمهوریخواه درباره شیوه مالیات گیری، بازار و دخالت هر چه کمتر دولت هر چه بیشتر جوهر خود را از دست می دهد. حتی قبل از نجات کل سیستم مالی توسط دولت، استفاده شرکت های بانقوذ در محافظ سیاسی از خزانه آن مثل گاوی